شماره آرشیو 1867

بسم الله الرحمن الرحیم

این مسئله سوال شده است که کسانی که پول در بانک می گذارند و بانک هم طبق معمول خود ربحی می دهد به آن پول.آیا این حلال هست یا نیست؟فرمودند که اگر نه صریحا و نه ضمنا شرط ربح نشده باشد اون کسی که پول می دهد به بانک،شرط ربح نکرده.نه صریحا شرط کرده نه ضمنا.ولی می داند که بانک یه اضافه هم خواهد داد به او.این عیبی ندارد.اگر شرط ربح نشده نه ضمنا نه صریحا طبق معمول خودش او که اضافه می دهد فرمودند این اشکالی ندارد.بله اگر شرط شده باشد حالا یادصریحا شرط می کنند یا اینکه روی این مبنا پول می دهد که اگر اضافه ندهد این نخواهد داد ولی اگر روی این مبنا باشد که این درست نیست برای اینکه بخاطر اضافه گرفتن می دهد اما اگر نه به این خاطر نباشد حالا برای اینکه محفوظ بماند مثلا ولی خب می داند که او طبق معمول خودش اضافه می دهد این را فرمودند که اشکالی ندارد.بعد دیگر اینکه قبلا هم این مسئله عرض شد که مدیون اگر چه دینش مدت دار است خب تا زنده است که طلبکار حق مطالبه ندارد چون مدت دار است.اما همین که مُرد،مدیون از دنیا رفت،اون مدت دیگر حال می شه.یعنی طلبکار حق مطالبه از ورّاث دارد تا خودش زنده بود طلبکار حق مطالبه نداشت چون دینش مدت دار بود ولی حالا که از دنیا رفته،طلبکار حق مطالبه ی از ورّاث در همان روزِ مرگ او دارد.براشان واجب نیست که صبر کنند تا مدت برسد ولی اگر برعکس شد طلبکار مُرده باشد،نه اینجا ورّاث طلبکار حق ندارند از مدیون مطالبه کنند برای اینکه این دینش مدت دار است.باید صبر کنند تا مدت برسد.پس مرگ مدیون با مرگ طلبکار فرق می کند اگر مدیون بمیرد اون دین مدت دارش حال می شود یعنی در همان روز مرگش طلبکار حق مطالبه دارد اگر طلبکار بمیرد نه ورّاث طلبکار حق ندارند از این مدیون یا از ورّاث مدیون مطالبه ی دین کنند تا مدت برسد.این هم مربوط به این مسئله و یک مسئله هم اینکه مدیون تا تمکن ندارد از ادای دین ،طلبکار حق ندارد ولو اینکه مدتش هم رسیده یا مدت دار هم نیست،مدت رسیده ولی مدیون تمکن ندارد ادای دین کند.ندارد قادر نیست اینجا طلبکار حرام است برایش که او را تحت فشار بگذارد و ازش مطالبه کند.این حق را ندارد چون طلبکار در عُسر است بدهکار در عُسر است و صریح قرآن است فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ باید منتظر بشود تا مدیون به حدّ یُسر برسد.اگر مدیون در حال عُسر است در حال تنگ دستی است،قادر نیست که دینش را ادا کند،طلبکار حرام است برایش حقّ مطالبه کند. فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ بفرموده ی قرآن باید مهلت بدهد تا او به یسار برسد.مگر اینکه نه ندارد و نمی دهد.او مسئله ای نیست.اگر دارد و نمی دهد خب بله اون طلبکار حق دارد مطالبه کند منتهی مستثنیات دین باید استثناء بشود.در یک قسمت اموالی است که اگر آنها را دارد زائذه بر اون ندارد باز هم موثره.یعنی باز هم حق مطالبه نیست.بعضی اموال هست که دارد ولی می خواهد بفروشد می تواند ادا کند اما این از مستثنیات دین شرع اند.یعنی اینها را طلبکار حق ندارد بگوید اینها را بفروش اونی که مستثنی هست مثلا خانه ی مسکونی،خانه ی مسکونی مدیون دارد.بخواهد بفروشد می تواند ادای دین کند اما طلبکار حق ندارد او را در فشار بگذارد که خانه ی مسکونی را بفروش.نه خانه ی مسکونی مستثنی است.یعنی شرعا مستثنی هست.شارع مقدس به طلبکار اجازه نمی دهد خانه ی مسکونی او را با فشار بفروشد مگر اینکه زائد بر شأنش باشد.نه خانه ی مسکونی اینکه در حد شخص اجتماعیش ملاحظه بشه.انتظار داشته باشد. خانه مسکونی،لوازم زندگی خانه مثل فرش ها،ظرف و پرده و اینجور چیزها اینها از لوازم اثاث البیته این خانه است.هم خود خانه مستثنی است و هم اثاث البیت لوازم زندگی به قدر حاجت البته.بقدر حاجت اونم مناسب به شأنش باشد حالا یک آدمی که شأن او داشتن مثلا یک خانه ی صدمتریه فرض بفرمائید این خانه ی پانصد متری دارد نه،این شأنش نیست.اینجا حق دارد بگوید بفروش پانصد متری را و صد متری بخر که مورد حاجتش هست دیگه.بله مناسب شأنش به قدر حاجت متناسب با شأنش که باشد این مستثنی است.اثاث البیت هم به همین کیفیت است.لوازم زندگی باز هم در حد حاجت و در حد شأنش باشد.این هم مستثنی است.باز هم طلبکار حق ندارد بگوید فرش خانه را بفروش مثلا ظرفها را بفروش پرده ها را بفروش مثلا ادای دین کن.این حق را ندارد.اینها شرعا مستثنی است و سوم مرکب،مرکبی که باز مناسب شأنش و نیاز به او دارد در زندگیش.در زندگیش نیاز به او دارد مرکب سواریش است.نیاز به او دارد و مناسب شأنش هم هست مثلا حالا یک اتومبیل پیکان مثلا دارد.او را خب بله.این اما اگر نه پیکان شأنش است.این ماشین خیلی عالی دارد.مثلا نه او را حق دارد بگوید بفروش بله پیکان برای خودت تهیه کن بقیه را ادای دین کن دیگر اینو.بله پس اینی که مستثنی ست هم بقدر حاجت باشد هم مناسب شأنش باشد.اگر زائده بر مقدار حاجت باشد یا زائده بر مقدار شأنش باشد می تواند طلبکار فشار به او بیاورد که این را بفروش ادای دین کن ولی در حد مستثنی متعارف نه.منزل مسکونی بقدر حاجت و در حد شأنش لوازم اثاث البیت لوازم زندگی به قدر حاجت در حد شأنش،مرکب سواری به قدر حاجت در حد شأنش اینها مستثنی است.اینها را حق ندارد طلبکار او را به فشار بیفکند که اینها را بفروش و زائده بر اینها چرا دیگه.زائده بر اینها زائد بر حاجتش باشد یا زائد بر شأنش باشد می تواند که بگوید بفروش و ادای دین کن.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ

قبل از ماه محرم شب های شنبه مورد بحث سوره ی مبارکه ی حج بود که همان سوره ی مبارکه،تعقیب می کنیم توضیح آیات شریفه اش را که آیه ی هشتم از سوره ی مبارکه ی حج است.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ هستند از مردم کسانی که در مورد خدا یعنی احکام مربوط به خدا معارفه ی دین و احکام دین آنچه که مربوط به دین الهی است در این مورد مجادله می کنند.کسانی هستند که اهلیت هم ندارند. بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ نه اهل منطق اند، اهل استدلال اند و نه اینکه از اولیای خدا که وحی از طریق الهام حقایق به آنها می رسد از آنها هم نگرفتند و از صریح آیات قرآن هم چیزی به دست نیاورده اند و در عین حال مجادله می کنند که اساس مجادله شان نه منطق و استدلال عقلی هست و نه اینکه مطالب رسیده از منابع وحی است و نه اینکه ظواهر و نسوج کتاب و قرآن است.عصمت به اینها ندارند.پیش خودشان یک چیزهایی به افکار خودش می رسد همان را می خواهد تحمیل کند بر دین.مثلا مجادله ی در دین می کند.افکار خود ساخته دارد.و الا مطالبی نیست که منطقی و استدلالی و عقلایی باشد یا مطالب مربوط به وحی باشد که از پیغمبر و امام معصوم رسیده باشد و نه اینکه خود ظواهر کتاب و قرآن که می شود بفهمند باشد،اینها هم نیست.از پیش خود ساخته.خب اینها مجادل اند.اینها را قرآن کریم تقطعه می کند این ها را تهدیدشان می کند. مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ در مورد خدا و دین خدا و معارف خدا و احکام خدا مجادله می کنند.هی جر و بحث می کنند هی گفتگو می کنند پایین بالا می کنند بِغَيْرِ عِلْمٍ اساس حرفشان هم منطقی و استدلال منطقی نیست.یعنی اون استدلالی که عُقلا بپذیرند.حالا ممکنه یک آدمی در میان ساده دلان افرادی که خامند و ناپخته یک چیزی بعنوان منطق تحویلشان بدهد اونو نمی فهمند.ساده دل اند خامند نمی فهمند نه منطق در مقابل عقلش باشد.اونها که اهل منطق اند اهل استدلال اند به رموز برهان پی می برند پیش آنها اگر حرفی بزند آنها بپذیرند این منطقیه.استدلال منطقیه عقلی است. ولی یک دفعه یک افراد نااهلی گیر آورده افرادی که از خودش پایین تر هستند مثلا ی چیزی میگوید می پذیرند.خب اینکه مقبول نیست.علم باشد یعنی استدلال منطقی که اگر پیش اهلش اقامه بشود می پذیرند. بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى،هدیً همان روشن بینی خاصی هست که از منابع وحی می رسد و ملک واقع را می بینند.خب ما که روشن بین نیستیم که.ما افکارمان ناقص است.آلودگی دارد به انواع شهوات اهوای نفسانی خب ما ناقصیم.هم درکمان ناقص است عقلمان ناقص است و هم گرفتار هوای نفسانی هستیم.انقدر غرورها در ما هست و تمایلات نفسانی در ما هست که آلوده می کند اون درک ما را فکر ما را.این هدایت نیست هدیً همان روشن بینی خاصی هست که از خدا رسیده به اشخاص خاصی اونها هادی اند هم مهدی اند.هم هادی هستند هم مهدی هستند.اونها که مهدی هستند می توانند هادی باشند یعنی آن کسانی که از طرف خداوند به آنها عنایتی شده و در ساختمان وجودشان یک مشعل فروزانی قرار داده شده که آنها واقعا می بینند.باز است چشمشان.اونها هادی هم مهدی اند.اونها اند که هادی باشند ولذا حضرت مهدی ؟ع؟ هادیه.ولی در عین حال به عنوان مهدی گفته می شود.چرا یعنی مقدمه ی بر هادی بودن،مهدی بودن است تا مهدی الهی نباشد نمی تواند هادی الهی باشد.با اینکه حضرت هادیه ولی در عین حال بعنوان مهدی تعبیر می شود.یعنی اساس هادویت،مهدویت است.باید قبلا او روشن شده باشد و تضمین شده باشد که اشتباه نمی کند،خطا نمی رود مقهور هوس واقع نمی شود.او مهدی است چون مهدی هست هادی است.ولذا باید هدیً باشد. وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ و نه استناد بر یک کتاب آسمانی روشنگر و تقریبا می شود گفت که این آیه ی شریفه تمام ادله ی اربعه ای که ما داریم برای استنباط احکام اشاره شده دیگر.چون ادله ی اربعه در فقه ما همان کتاب است و سنت است و ادله ی عقلیه هست و اجماع دیگر.اجماع هم برگشت به همان سنته.در واقع حجیت اجماع به همان سنته قول معصومه.ولذا در واقع همین سه تا می شود.کتاب هست و سنت هست و ادله ی عقلیه آن هم با همان شرایطی که عرض شد.خب کسانی که استناد به این ندارند مجادل اند و خدا اینها را تهدید می کند.یعنی اینها چه دارند؟استناد به عقل که ندارند ادله ی عقلیه استناد به وحی که ندارند،استناد به کتب آسمانی مُنیر که روشن گرند ندارند پس چه دارند ثَانِيَ عِطْفِهِ همین اونی که دارد ثَانِيَ عِطْفِهِ این تعبیر کنایه از اینکه آدم مغروری است آدم خودخواهی است ثَانِيَ عِطْفِهِ عطف به معنای سر و گردن و پهلو ،آدمی که بخواهد به کسی بی اعتنایی کند سرش را بر میگرداند،گردنش را می چرخاند،پهلویش را می پیچد این علامت اعراض است که این تعبیر،تعبیر کنایی است. ثَانِيَ عِطْفِهِ است ثَانِيَ عِطْفِهِ یعنی گردن کجی می کند،گردن شقی می کند،پهلو می چرخاند،صورت بر می گرداند یعنی اعراض می کند خب اعراض کردن خب کار عقلا که نیست.انسان باید با منطق حرف بزند بره بگه من اعتنا نمی کنم حالا هر چی آدم بگوید گوش نمی دهد خب فرعون و نمرود شداد همینجورند.این که کمال نیست ثَانِيَ عِطْفِهِ بودن کمال آدم نیست که اعتنا نکردن گوش به حرف ندادن ، ابوجهل شدن،نمرود شدن،شداد شدن، این کمال نیست که در روز عاشورا هم هرچه امام حسین می خواست موضع کنند گوش نمی دادند هلهله می کردند.ابوجهل ها می گفتند که لَا تَسْمَعُوا لِهَٰذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ وقتی قرآن خوانده می شود شما سر و صدا کنید مثلا به قول امروزیا پارازیت مثلا بدهید که حرفش گم بشود.صداش گم بشود توو این صداها دیگر.خب این ابوجهلی ست.بله وَالْغَوْا فِيهِ القا کنید لغو بگید سر و صدا کنید به اینکه ما غالب بشویم خب روز عاشورا چنین می کردند با پیغمبر اکرم چنین می کردند ولی خب اینکه کمال نیست ثَانِيَ عِطْفِهِ ثانی مشتق از سنگ است.سنگ یعنی پیچیدن اون آدمی که گردن خود را پهلوی خودش را می پیچد می چرخاند بی اعتنایی می کند در سوره ی منافقین هم داریم که: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وقتی گفته می شود بابا بیاید پیغمبر درباره ی شما استغفار کند شما را در پیش خدا شفاعت کند.گردن خودش را می چرخاند و میگفت ما نمی خواهیم. وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ با استکبار اعتنا نمی کردند گردن کجی می کردند خودشان را می چرخاندند بی اعتنایی می کردند ثَانِيَ عِطْفِهِ یعنی این آدم در این حال دارد به قول خودش مجادله می کند ثَانِيَ عِطْفِهِ گردن خود را و سینه ی خود را پهلوی خودش را می چرخاند بی اعتنایی کند هدف چیست؟ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ می خواهند واقعا راه خدا را کج به مردم نشان بدهند،مردم را از راه خدا منحرف کنند لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ این لام به اصطلاح اهل ادب لام غایت است یا لام عاقبت است.لام غایت یعنی انسان هدفش همین باشد.گاهی این هدف این نیست ولی تنیجه ی کارش این است گاهی این لام، لام عاقبت است.یعنی نتیجه ی کار این می شود مثل درباره ی فرعون دارد که : فَٱلْتَقَطَهُۥٓ ءَالُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا ۗ آل فرعون، موسی را که کودک بود در میان آن صندوق روی آب گرفتند که دشمنشان باشد.اونها نگرفتند که دشمنشان باشد.اونها نمی خواستند دشمن بتراشند ولی شد.یعنی عاقبت کارشان این شد. لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا این لام، لام عاقبت است یعنی عاقبت کارشان این شد که دشمنشان شد ولی خودشان که نمی خواستند که خودش می گفت که قُرَّتُ عَیْنٍ لِّى وَلَکَ بله أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً نه بگیریم پسر ما باشد و کمک کار ما باشد ولی عاقبت کار شد که عَدُوًّا وَحَزَنًا اینا هم این کار رو می کنند اگر هم آدم بد نیتی نباشند ولی اشتباه می کنند نتیجه ی کارشان اضلال است لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ اگر بد نیت باشند که از اول هدفشان اضلال است اگر نه نیت خوشی دارند به قول خودشان ولی اشتباه می کنند، اینها نتیجه ی کارشان اضلال است لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ اینها چه کاره می شوند عاقبت لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ ۖ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ در دنیا رسوایشان می کنیم اینها در دنیا به ذلت و خواری و رسوایی می افتند و در عالم آخرت هم گرفتار عذاب سوزان جهنم می شوند لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ ۖ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ آنجا هم به آنها خواهیم گفت که این را ما درست نکردیم برای شماها ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ این همان آتش است که خودت با دست خودت پیش انداختی ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ خداوند نسبت به بندگانش ستمگر نیست.خدا ستم به بنده ها نمی کند بنده ها را آفریده همه ی موجبات هدایت هم به آنها داده،عقل داده،شعور داده،اراده داده ، قرآن فرستاده،پیغمبر فرستاده،راه ها را باز کرده دیگر.این شما بودید با دستان خودتان کج رفتید و به اینجا منتهی شد کارتان . ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ. ظَلَّام باز هم به حسب قانون ادبی صیغه ی مبالغه است.یعنی خیلی ظلم نمی کند.این معنایش این نیست که کم ظلم می کند.این معنیش این است که درباره ی خداوند که این معقول نیست می گوییم خداوند ظَلَّام نیست اما ظالم هست؟ظالم هست ظَلَّام نیست؟نه اینطور نیست.نه این ظالم هم نیست منتهی کلمه ی ظَلَّام همیشه صیغه ی مبالغه نیست .گاهی هم به عنوان اینکه شأن فلان کار را دارد گفته می شود مبالغه نیست.مثلا می گوییم حالا فلان آدم فرض بفرمائید که بقّال است حالا معنایش این نیست که هی زیاد سبزی می فروشد مثلا.بق یعنی سبزی.معنی بقال واقعا یعنی سبزی فروش.حالا والا یه معنای دیگه می دهد.ولی به هر حال معنایش اینه که زیاد حالا فرموده خبازه.منظور این نیست که زیاد نان می فروشد به کمو زیادش معروف نیست.یعنی شأنش اینه.کارش نانوایی است دیگر.این کارش همین است.بقّال کارش سبزی فروشی است.خبّاز کارش نان فروشی است.به کمو زیادش کار نیست.اینجا هم همینجور می گوییم خداوند شأن ظلم ندارد. ظَلَّام نیست یعنی اصلا ارتباطی به خدا ندارد.ظلم هیچ تناسبی با خدا ندارد.ظالم آدمی است که جاهل باشد یا ضعیف و ناتوان باشد دیگر.آدمی که قوی هست و علم مطلق است خب اینکه دیگر نباید ظلم کند دیگر که.ولذا لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ خداوند ستم برکسی نمی کند این وَلکنْ ُ أَنْفُسَهُمْ یظْلِمُونَ خودشان بر خودشان ستم کردند دیگر پس این هم ترجمه ی این آیه و یک جمله ای بعضی از مفسرین زیر این آیه هست که بد نیست آن جمله.می گویند که ما در احکام دین حالا مسئله ی معارف دین را باید عقل استدلال کند.خب بله ما در اصول دین باید بر اساس منطق عقلی استدلال کنیم.اما به احکام که رسیدیم راجع به احکام نه دیگه عقل ما را می رساند در خانه ی وحی.به آنجا که رسیدیم تابع محضیم دیگه.حالا اون احکامی که از طریق وحی به ما رسیده صادر شده به ما گفته اند حالا با عقل ما منطبق بشود یا نشود آنجا دارد می گوید تابع انطباق با عقل نیستیم.با باید وحی را باید بشناسیم از او بگیریم ولذا آن مرد مفسّر می گوید البحث و التفتیش أمّا جاءت به السنة بعد ما وضع سنده یَجرّ الباعثَ الی التعمّق و التوقع فی الدین

یعنی وقتی یک مطلبی سنداً روشن شد معلوم شد که از طریق وحی رسیده به پیغمبر اکرم رسیده یه امام معصوم رسیده وقتی سندش محرز شد خب دوباره الان بخواهیم تفتیش کنیم تفحص کنیم خب الان این چه فایده ای دارد مثلا چه منفعتی دارد؟کم کم دارد ما را می کِشد در اساس دین هم به کنجکاوی می پردازیم و آن وقت باعث می شود که از مسیر دین خارج بشویم.تعمّق در احکام درست نیست.بله تعمّق کنید در معارف در خدا شناسی تا می توانید در خدا شناسی تا می توانید در خدا شناسی در آثار صُنع خدا تامّل کنید. در پیغمبر شناسی که از راه اعجاز و خوارق آیات یقین به نبوت او پیدا می کنیم.در امام شناسی تمام اینها بله باید کنجکاوی بشود و تعمق اما به احکام که رسیدیم وقتی سند مطلب محرز شد که رسیده از منبع وحی،دیگه آنجا تفتیش و تفحص و کنجکاوی کردن دیگر صحیح نیست. مفتاح الضّلال این کلید گمراهی خواهد بود.به کثیر مع الامة بسیاری از مردم می گفتند به ضلالت و گمراهی برای اینکه ما مردم وظیفه داریم وقتی که شناختیم که خالق حکیم داریم و خالق حکیم هم پیغمبر معصوم مبعوث کرده.پیغمبر معصوم هم امام معصوم را از جانب خدا منصوب کرده و باز هم احکام او از طریقی که متعارف هست به دست ما رسیده.خب بسیار خب ما تابعیم دیگر.ما تسلیم همان احکام هستیم.حالا دیگر با فکر ما منطبق بشود یا نشود نباید درست بشود برای اینکه اگر بنا بود منطبق بشود ما به وحی که محتاج نبودیم که.ما خودمان می ساختیم دیگر از اینکه نمی توانیم وحی مستند ما شده است. و ما هلکت الامم الماضیه الا به طول الجدال . امتهای گذشته اگر به هلاکت افتادند روی همین بود که جدال زیاد کردند.با انبیاء پیغمبران به بحث و جدل پرداختند و کثرة قیل و القال .هی به قیل و قال و بحث و جدل پرداختند به هلاکت افتادند ولذا واجب ان یقضّ به ازراسه ما ثبت من السنه اونی که وظیفه ی واجب ما هست همین است.اونی که از طریق وحی به ما رسیده است همان را محکم بچسبیم وحالا با عقل ما تطبیق کرد یا نکرد دیگر ما پا بند این نیستیم ما وضو میگیریم غسل می کنیم ما تیمم میکنیم حالا از نظر ما مثلا تیمم چرا بکنیم و نمی دانم گاهی گفته می شود دست هارا به خاک بزنیم این حرفها دیگر چیزهایی است که وسوسه های شیطانی است ما وقتی مطمئن شدیم که دستوری رسیده از جانب خدا و اولیاء خدا ما تابع هستیم تسلیم هستیم واصلا آن ارزش هم در همین تسلیم است لا یسقی الی کلام اهل البدعه میگه انسانهای عاقل گوش به سخنان مردم مغرور و خودخواهی که نمی خواهند تسلیم بشوند در مقابل هم گوش به حرف آنها نمی دهد ولا یمیر الیهم ولا الی سماء کلامهم نه گوش به حرفشان می دهد نه میل به مجلس آنها پیدا می کند مراقب باشه که انسانهای جنی شیاطین جنّی و شیاطین انسی فراوانند در سر راه. ولذا نوشته اند که مستنصر بالله خلیفه ی عباسی به سامرا آمد.رفت به زیارت قبر عسگریین ؟ع؟ خب اونجا هم دید که قبه و بارگاه و بعد هم ضریح و فرش ها و چراغ ها و زوار رفت و آمد می کنند از آنجا رفت به مقبره ی خلفاء.خلفای عباسی هم از اجدادش دفن بودند در جایی.رفت آنجا خب آنجا دیدند نه بارگاهی هست نه فرشی هست نه چراغی هست و مرغها فضله ریختند و نه زائری هست نه چیزی.نشست و فاتجه خواند و یکی از همراهانش از اینهایی هستند که می خواهند خودشان را شیرین نشان بدهند گفت که آقا شما سلاطین روزگار هستید.امروز حکومت فرمانروایی دنیا دست شماست.خب این مقبره ی اجداد شما چرا باید اینجور باشد؟مخروبه است و نظافت درش نیست و فرش نیست و چراغ نیست اما قبر علویه می بینی که چقدر نظافت دارند،چراغ دارند فرش دارند ضریح دارند.خب چرا شما آباد نمی کنید این مقبره ی اجداد خودتان را؟ سر به پایین انداخت آن خلیفه و بعد گفت که این یه سرّ آسمانی دارد.خب این مطلبی بود حق به زبانش جاری شد.گفت این یک سرّ آسمانی دارد.با تلاش و سعی و کوشش ما نمی شود با زور نمی شود عقیده را برکسی تحمیل کرد.یا عقیده ی او را از او گرفت.قبر علویه که می بینی روی عقیده ی مردم درست شدهکسی نمی خواهد آنها را تحمیل کند.رو عقیده ی مردم درست شده.خود مردم با کمال رغبت و اشتیاق آمدند.طلا ریختند بر سر قبرشان،فرش آورده اند،چراغ آورده اند.خب ما این کار را کردیم ولی نشد.نه این که ما نکردیم ما هم فرش آوردیم،هم چراغ و آمدند بردند.ما آوردیم و مردم بردند ولی آنجا خود مردم می آورند.خود مردم تنظیم می کنند و با اشتیاق و رغبت است.ولذا این مسئله با زور و سعی و تلاش نمی شود.این حقی ست از جانب خداوند به کسانی عنایت شده این که نمی شود که اون بدبخت ها اون مردمی هستند که نشناسند،نبینند انسان واقعا تأسف می خورد و هیچ نمی تواند چجور توجیح کند.مثلا مبارزه.خب مسئله ای نیست اما دیگر حالا مثلا ی مشت مردم زن و مرد بچه و کودک و توی حرم مطهر امام رضا ؟ع؟ و معبد مردمه اونجا دارن با خدا راضو نیاز می کنند کاری به کسی ندارند.یک کسی بیاد اونها را جوری کند که به آن کیفیت که ما شنیدیم انسان واقعا شرمش می شود و تأسف و توأم با شرم و خجالت به این کیفیت آنها را به خاک و خون بکشند آیا واقعا یک کسی مبارزه می کند بسیار خب یک کسی با یه حکومتی با یک قدرتی مبارزه می کند خب این مسئله ای نیست.قدرت در مقابل قدرت.یک مبارزه ای است اما اگر با مردم عادی یعنی چی حالا؟مردم عادی بیچاره حالا کاری به کسی ندارند.با خدا دارند صحبت می کنند معبد مقدسی که قداست او دیگر بر همه کس محرزه دیگه اون هم در یک روز مقدسی.خب چجوری ست؟این همان حرف امام سیدالشهداء ؟ع؟ که می فرمود: یا شیعة ءال ابی سفیان! إِنْ لَمْ یَکُنْ لَکُمْ دینٌ، وَکُنْتُمْ لا تَخافُونَ الْمَعادَ، فَکُونُوا أَحْراراً فِی دُنْیاکُمْ خب مردم ترس از معاد ندارید بسیار خب موازین انسانیت کجا رفته است؟بالاخره در دنیاتان آزاد مرد باشید که.آزاد مرد در دنیا باشید من با شما می جنگم شما با من می جنگید.یک بچه های کوچک من در خیمه ها به شما چه کردند؟توو خیمه ها چرا شما هجوم می برید؟ این برای امام حسین سخت دردناک بود که آن همه زخم ها خورده آن همه تیرها به جگرش رسیده که دیشب عرض شد.هم بدن سوراخ شده هم جگر سوراخ شده افتاده در میان گودال.مدتی هم بیهوش.ناگهان صدا به گوشش رسید مثل اینکه لشگر به سمت خیمه گاه می روند.غیرت الله است حرکت کرد، حرکت کرد که از جا برخیزد بایستد.نتوانست ولذا سر زانو درآمد.شمشیر خودش را عصا کرد روی زانو به سمت خیمه گاه می رفت یا شیعة ءال ابی سفیان! إِنْ لَمْ یَکُنْ لَکُمْ دینٌ، وَکُنْتُمْ لا تَخافُونَ الْمَعادَ، فَکُونُوا أَحْراراً فِی دُنْیاکُمْ تا من زنده ام به سراغ خیمه گاه حرمم نروید . به قدری جانسوز بود این ندا که حتی شمر را منقلب کرد.او هم خجالت کشید ولذا دستور به سربازانش داد برگردید،برگردید اول کار خودش را تمام کنید ولذا آمدند و ریختند بر سر امام سیدالشهداء ؟ع؟ نیزه و شمشیر و خنجر و سنگ بر بدن مطهرش... لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

پروردگارا به حرمت امام سیدالشهداء در فرج امام زمان تعجیل بفرما.شرّ کفار و منافقین را از سر مسلمانها دفع و رفع بفرما.آنهایی که به آن درجه آنها واقعا سعادتمندی بودند حالا و این سعادتی اسنان باید بمیرد بالاخره ولی روز عاشورا در حرم مطهر امام رضا؟ع؟ به اون کیفیت سعادتی هست برای آنها.حتما خود امام رضا پذیرایی از مهمان هایش می کند و دل و جان دادن هم خیلی راحته.

آنها جان می دهند و رنج و مهنتی ندارند ولی خب بازماندگانشان مصیبت زده اند و اصلا هتک حرمت به امام رضا دردناک است این برای ما از همه چیز دردناک تر است که احترام حرم مقدس نگه نداشته نشده.خب خداوند به آنهایی که مقتول شده خداوند به آنها اجر عظیم عنایت کند و زخمی ها هم شفا عنایت بفرماید و بازماندگانش را هم اجر صبر عنایت بفرماید و همه ی ما را هم عاقبت بخیر نماید.